

غزل شماره ۲۱۸

در ازل هر کوه به فیض دولت ارزانی بود
تا ابد جامِ مرادش همدم جانی بود

من همان ساعت که از می خواستم شد توبه کار
کفتم این شاخ از دهد باری، پشیمانی بود

خود گرفتیم کاکلم سجاده چون سوسن به دوش
همچو گل بر خرقة رنگ می مسلمانی بود

بی چراغِ جام در خلوت نمی یارم نشست
زان که کنجِ اهلِ دل باید که نورانی بود

همتِ عالی طلب جامِ مرصع کو مباش
زند را آبِ غنَبِ یاقوتِ رمانی بود

کرچه بی سامان نماید کار ما، سہلش مبین
کاندر این کشور کدایی، رشکِ سلطانی بود

نیک نامی خواهی ای دل با بدان صحبت مدار
خودپسندی جانِ من برهانِ نادانی بود

مجلس انس و بهار و بحث شعراندر میان
نشدن جام می از جانان گران جانی بود

دی عزیزی گفت حافظ می خورد پنهان شراب
ای عزیز من! نه عیب آن به که پنهانی بود؟

تفسیر فال

اگر می‌خواهی شان و منزلت بالایی در زندگی خود داشته باشی، از دوستی با افرادی که ارزش و اعتبار خود را زیر سؤال می‌برند، پرهیز کن و بی‌جهت جان خود را فدای آنان نکن. به جای این رفتار ناپسند، بهتر است توجه خود را معطوف به آینده‌ات کنی و برای آن برنامه‌ریزی مناسبی انجام دهی. این کار به تو کمک خواهد کرد تا به جای آنکه در مسیر سلطنت گام برداری، دچار ذلت و گدایی نشوی. همواره باید همت بلندی داشته باشی تا بتوانی از آب

یاقوت بهره‌مند شوی؛ یعنی تلاش کنی تا بهترین‌ها را در زندگی بدست آوری.
همچنین فراموش نکن که همیشه دلت باید روشن باشد و امیدواری‌های
مثبت را در دل پیروانی، زیرا روشنایی دل می‌تواند راهگشای مسیرهای
دشوار زندگی باشد.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)